

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره روایاتی بود که عادتاً ذکر شده است بر استصحاب و این روایت را خواندیم. دیروز بنا شد این طایفه سوم را یک تحلیلی و صحبتی راجع به آنها بشود. دیدیم حالا که این کتاب جامع الاحادیث را امروز آوردیم یک چهارمی هم هست یعنی یک روایت دیگری هم هست که مرحوم آقایان ما آقای خویی و اینها اینجا نیاورده اند و گفتیم این بحث بشود این روایت الآن در اینجا مورد بحث و بررسی قرار گیرد بعد برویم سر قسمت های دیگر. عرض کنم یک روایت واحده ای است البته موردش در باب ثوب است و طهارت ثوب لکن تعابیرش به استصحاب می خورد. این هم بگوییم بعد برگردیم بحث دیروزمان را تکمیل کنیم راجع به روایت ثلاث. حالا می خواهیم این بحثش را بعد از روایت ثلاث چون کتاب می خواستیم نیاورم اما امروز گفتیم بیاوریم.

این روایت مرحوم شیخ طوسی قدس الله سرّه و در کتاب تهذیب و استبصار آورده است با این متن اخبرنی الشیخ که این اوایل جلد استبصار است که گاهی اوقات سند را کامل آورده است با اجازه ذکر کرده است. اخبرنی الشیخ عرض کردم مراد شیخ مفید است حالا همین جور یواش یواش بعضی از فوائد و نکات را عرض کنم. چون شیخ مفید کتابی به نام فهرست از ایشان نقل نشده است احتمالاً اجازه باشد. اجازه ای است که از ایشان نقل کرده است. اجازه ایشان با مرحوم نجاشی به نحو اجازه از شیخ مفید نقل کرده اند. عن ابی القاسم جعفر بن محمد که مراد ابن قولویه معروف است که جلیل القدر است عن أبیه که مراد محمد بن قولویه پدر جعفر است. جعفر عرض کردیم سابقاً که در قم بود صاحب کامل الزیارات بعد آمد بغداد الآن دقیقاً سال ورودش در ذهنم نیست اما در ذهنم اجمالاً هست بعد از آل بویه. چون مرحوم کلینی قبل از آل بویه بغداد آمد. آل بویه ۳۳۴ هستند کلینی احتمالاً حدود ۳۲۰ است و وفات کلینی قبل از آل بویه است.

لکن با نفوذی که شیعه در بغداد کرد عده ای از بزرگان قم به بغداد آمدند. بعد از قدرت شیعه در بغداد که یکیش هم همین جعفر بن محمد معروف به ابن قولویه صحیحش قولیه است. چون مثل سیبویه آن هم سیبویه است لکن به سیبویه معروف شده اند با همین غلط مشهور. جعفر بن محمد بله چیزی که هست ما خیلی دقیقاً از وضع ایشان خبر نداریم. مشایخ ایشان احتمالاً قمی باشند بعید است بغدادی

باشند. شاید هم خیلی چیزهایی که ایشان نوشته اند در قم بوده است. بهرحال مرحوم ابن قولویه فهرست هم دارد. شاید هم مرحوم شیخ اینجا سندش را به نحو یعنی اجازه اش را ز راه فهرست ابن قولویه آورده است. شاید احتمالا.

بهرحال مرحوم شیخ طوسی از سعد بن عبدالله نسبتا زیاد نقل می کند. بلکه عرض کردیم در این ۵ کتابی که سعد داشته است به نام کتاب الرحمة جمع کرده است شیخ کلینی که اصلا نقل نکرده است شیخ صدوق هم، شیخ کلینی که دو مورد دارد روی اما شیخ صدوق زیاد دارد. و عرض کردیم انصافا در مجموعه روایات ایشان نسبت شروز هم بالا است. نسبت شروز در روایات سعد و اصولا هم نمی دانیم مبنای ایشان در تعارض روایات چه بوده است. این هم یک مصیبتی. اسم کتاب که کتاب الرحمة است شاید مبنایش در تعارض است باید همه را قبول کنیم شبیه تخییر مثلا.

بهرحال ایشان از پدرش از سعد بن عبدالله این اجازه است اجازه شیخ طوسی به سعد بن عبدالله. این کتاب الرحمة ایشان است که عاداتا هم عرض کردیم که اگر در شیخ طوسی اول سند اسم سعد را دیدم عاداتا منفرد است خیلی کم می شود که به صورت مرسل در صدوق باشد. غالبا منفرد است و عاداتا وقتی هم منفرد بود معنایش این است که وقتی در کتاب کافی نیست کتاب صدوق هم خیلی وقت ها نیست. یعنی ابن ولید قبول نفرمودند. عن احمد بن محمد، سند خوب است این هم یکی از معضلات امور است سندهای خوب و روشن و روان اما مشکل یا معارض دارد یا واضح نیست مشکل دارد. عن احمد بن محمد که مراد اشعری است. حسن بن محبوب هم که معروف. واضح است که سعد این را از کتاب حسن بن محبوب به سند اشعری گرفته است. خوب است تاریخ کتاب تاریخ تألیف همه اش خوب است.

عن عبدالله بن سنان از اصحاب ما و جلیل القدر است لکن پدرش از اهل سنت است. مستبصر نبوده است پدرش. و اینها چند نفر هستند از این در زمان امام صادق که پدرها اهل سنت هستند و بچه ها جوان بوده اند به امام صادق اعتقاد پیدا کردند یکیش همین عبدالله و یکیش معاویه بن عمار است. البته عمار پدر معاویه پیش اهل سنت هم حدیث دارد. عمار دهنی به اصطلاح. پدر اسمش عمار بن معاویه است پسر اسمش معاویه بن عمار. معاویه بن عمار بن معاویه. دارد یک جای دیگر هم در روایت دارد که سنان می گوید که من این پدر و پسر را به شما اعتقاد دارد داریم غیر از این داریم که سنان نه به عنوان اینکه شیعه باشد خب امام صادق را احترام قائل بودند آمده است خدمت امام سؤال کرده است پسرش ایشان را آورده است. سأل ابی عبدالله علیه السلام و أنا حاضر. ایشان سؤال کرد انی البته قاعدتا بعد از سأل انی باید باشد حالا اگر ابتدای جمله بگیریم انی خوانده شود.

إِنِّي اعير الذميه ثوبى. من به یکی از اهل سنت اهل ذمه البته اهل ذمه در کوفه عادتاً یا مسیحی بودند یا زرتشتی. ایرانی الاصل بودند یا زرتشتی بودند مسیحی ها هم آنجا دیر داشتند و ادیره داشتند و آنجا بودند. یهودی یاد نمی آید آن دوره برای کوفه. ایشان اهل کوفه است و أنا اعلم انه يشرب الخمر و يأكل لحم الخنزير. فیرده علیه فاغسله قبل ان اصلى فیه؟ سؤال می کند. من میدانم خمر و خنزیر در دستگاه اینها هست سؤال می کند فاغسله.

فقال ابو عبد الله عليه السلام: صل فيه ولا تغسله من أجل ذلك

یعنی به خاطر اینکه این شراب می خورد یا خنزیر می خورد حالا محل شاهد

فانك أعرتة اياه وهو طاهر

وقتی عاریه دادی، اینجا مراد از عاریه هم در سؤال گفته است که به نحو عاریه می دهد

ولم تستيقن انه نجسه فلا بأس أن تصلّي فيه حتى تستيقن انه نجسه

این روایت خیلی مشعر به استصحاب است البته مورد خاص است عموم ندارد هم شبهه موضوعیه هم موردش خاص است در طهارت ثوب است. اما خیلی تعبیرش به تعبیر استصحاب می خورد. در این جلد ۲ جامع الاحادیث صفحه ۲۰۰ و ۲۰۱. علی ای حال باب ۳۴ از ابواب نجاست. حدیث شماره ۱۶.

علی ای حال انشاء الله روشن شد این روایت انصافش مشعر به استصحاب هست البته موردی است خیلی عموم ندارد و فقط یک شبهه ای که در مثل این روایت می ماند چون مخاطب اهل سنت است احتمال اینکه امام مثلاً مطابق با ذوقشان جواب داده باشند این احتمالش هست. ولم تستيقن انه نجسه فلا بأس أن تصلّي فيه حتى تستيقن انه نجسه. طبعاً عرض کردم سابقاً یک مشکل دیگری که ما در مشکلی که در باب استصحاب داریم، غالباً یک اصل دیگری هم یک نکته دیگری هم همراهش است. لذا اینکه آیا استناد به خصوص استصحاب مثلاً اینجا اصاله الطهاره هم هست چون حتى تستيقن انه نجسه. می بینید خیلی مشعر به کل شیء لک حلال حتی تعلم انه نجس حالا اگر باشد. کل شیء نظیف حتی تعلم بهر حال این روایت هم اشعار مایی به استصحاب دارد ولو طرف مخاطب حضرت جزء اهل سنت است از اصحاب و روات ما نیست.

ج: می گوید سألہ اُبی. پدر ایشان.

این روایت الآن خواندیم سندش خوب است عرض کردم روایت سعد بن عبدالله مشکل دارد البته بنای آقایان این است که وقتی روایت به تعارض رسید ملتفت مشکل می شوند همیشه روایت سعد بن عبدالله مشکل داریم. چه تعارض داشته باشد چه نداشته باشد. این روایتی که می گوید ۱۰/۵۰

سندش مال سعد بن عبدالله است. ۶ تا روایت است ۵ تا آن مال سعد است. یکیش هم مال کتاب نوادر الحکمه. نه مرحوم کلینی آورده است نه صدوق. منفردات شیخ طوسی است. ...

علی ای حال ما به روایت البته روایت متعارض هم آنجا دارد کل غسل فيه الوضو الا غسل الجنابه. لکن با قطع نظر از او اصولا روایات مرحوم سعد بن عبدالله به نظر ما مشکل دارد. حالا شرح حال ایشان و مشکل ایشان جای دیگر. اینجا جایش نیست. این یک روایت از طرف دیگر در کتاب تهذیب و استبصار اینکه این روایت سعد که در کافی نبود باز در تهذیب و استبصار آورده است مرحوم شیخ همین خود همین وصل است به هم علی بن مهزیار از میراث های اهواز عن فضاله عن عبدالله بن سنان از یک راوی واحد هم هست آنجا فقط مال حسن بن محبوب است اینجا مال فضاله است. عرض کردیم شواهد حاکی است که فضال بن ایوب از دیر در کوفه بوده است به اهواز آمده است مقداری از میراث های کوفه را به اهواز برای این دو بزرگوار آورده است. حسین بن سعید عن علی بن مهزیار الاهوازیین هر دو هم اهوازی هستند. قال سأل اُبی ابا عبدالله علیه السلام عین همان است. عن الذی آنجا می گفت عن اینجا د ارد عن الذی یعیر ثوبه آنجا داشت ذمی اینجا د ارد لمن یعلم انه يأكل الجرّی، آنجا يأكل الخنزیر بود اینجا یأكل الجرّی. جری همین مارماهی که در آب هست. البته مشهور بین فقه های ما جرّی حرام است بعضی از این آقایان گفته اند اشکال ندارد مناقشات کرده اند لکن جرّی باید حرام باشد یا نباشد علی کل حال طاهر است. من نمی فهمم چرا جری را چون زمان آنها که نبودیم اما در زمان ما در همین شط کوفه جری زیاد بود. مثل از این ماهی هایی هست که فلس نداره مثل مار می ماند در آب. نیش هم می زد به آدم.

علی ای حال حالا احتمالا اختلاف متن این قدر بوده است احتمالا جری نباشد خنزیر باشد حالا در اینجا جری آمده است. انصافا جری بعید است چون جری نجس نیست. حرام هست بر فرض آن اقا هم که خدا رحمتش کند می گفتند جایز است حلال است. علی ای حال جرّی حرام نیست جرّی حرام است نجس نیست. ظاهرا همان خنزیر باشد. می خواهم اختلاف نسخه را ویشرب الخمر فیرده یصلی فیه قبل ان بله آجا همه اش صیغه خطاب متکلم تکلم بود اینجا صیغه خطاب است. غایب است معذرت می خواهم. أ یصلی فیه قبل ان

یغسله؟ قال علیه السلام لا یصلی حتی یغسله. دقیقا معارض است با آن. البته خوب دقت فرمایید این روایات را شاهد قرار ندهیم برای حمله کردن به باب روایت. ما این جور تعارض داریم خیلی کم است زیاد نیست که سائل یکی است آن هم پدر عبدالله بن سنان است سؤال هم یکی است فقط یکیش می گوید علیک یکیش می گوید هو. و عین هم دیگر هستند. یکی دومیش هم که جری دارد که خلاف قاعده است. اصلا قبولش خیلی مشکل است جری و ماهی. کلمه جری و مارماهی.

س:

ج: مار نیست ماهی است واقعا. مار آبی هم من دیده ام. نیشش کمی چیز می کند البته معروف است که مار ماهی نیشش مؤثر نیست چون آب تأثیر سمش ضعیف است. من مار آبی هم دیده ام. اما جری غیر از آن است. جری شبیه ماهی های کوچکی هم هست فرض کنید پانزده سانت بیست سانت دیگر ما در شط کوفه دیدیم که این بود. می گزید یک مختصری ایجاد میکرد نه اینکه مسموم کند. کمی سرخ می کرد.

علی ای حال خوب عنایت فرمایید این روایت اینجوری ما خیلی کم داریم. داریم خیلی کم داریم. اینجور روایت که سؤال یکی دقیقا سؤال یکی و فرضش یکی می گوید یصلی یکی می گوید لا یصلی. این را ما داریم خیلی کم. علی ای حال یکی از عجایب این روایت آن وقت حالا نمی دانیم چرا مرحوم سعد بن عبدالله نقل کرده است مضافا به اینکه در روایت سعد بن عبدالله تعلیل هم دارد. و انک اعتره اياه این اصلا نداریم. لا یصلی فیه حتی یغسله. نمی دانم چه شده است آن روایت دارد صلی فیه و لا تغسله. ظاهرا لا را در کتابت جابه جا کرده است. صلی بدهد یکی روی تغسل آمده است. چون اینجا دارد لا یصلی فیه حتی یغسله آنجا دارد صلی فیه و لا تغسله من أجل ذلك.

علی ای حال متأسفانه این روایت مشکل دارد به لحاظ تعارضی که در آن دارد البته پیش ما که خیلی واضح است از اول هم گفتیم روایت سعد بن عبدالله پیش ما محل تأمل است یکیش از راه سعد است که محل تأمل است مضافا به اینکه آن روایت یک تعلیل هم دارد. ف انک أعرته اياه و هو طاهر. لذا این خدایی نکرده شبهه می آید که این هم مدرج باشد سعد بن عبدالله این ذیل را یا آن راوی دیگر که آمده است این ذیل را اضافه کرده است. این همین قدر است لا یصلی فیه حتی یغسله. بعد دارد که حمله الشیخ علی الاستحباب لاتحاد الراوی. از عجایب بیشتر این مطلب در کتاب کافی که عرض کردم روایت سعد را نمی آورد روایت سعد بن عبدالله. در کتاب کافی یک حدیثی دارد که اینجا در صفحه ۱۰۷ و ۱۰۸ از همین جلد ۲ یک چیزی عجیبی اولاً دارد که ایشان دوتا کرده است آن را. یعنی از تهذیب و استبصار یک

حدیثی را از کلینی نقل کرده است در کافی نیست. باز دومرتبه از کافی نقل کرده است و تهذیب و استبصار هم نقل کرده اند که آن هست در کافی لکن به نظر من یکی هست ایشان دو تا قرار داده است. حالا شرح آن روایت را بخواهم بدهم طول می کشد خیلی هم حال نداریم. این روایت حالا با قطع نظر از اینکه سندش مشکل دارد عن خیران الخادم. این خیران خادم می گوید کتبت الیه الی الرجل مراد امام هادی است. عرض کردیم که از امام هادی اخیراً مفصل صحبت کردیم راجع به هلال بود از امام هادی مکاتبات زیادی هست و واقعا یکی از عجایب امر است. خیلی روایت قوی از ایشان دارد. دارد که کتبت الی الرجل اسئلہ عن الثوب یصبیه الخمر و لحم الخنزیراً یصلی فیه أم لا؟ البته عرض کردم این یک شرحی دارد خود حدیث و ظرافت های حدیث محل خودش. فان اصحابنا قد اختلفوا فیه. در کتاب کافی این آمده است حالا من به نظرم مرحوم شیخ طوسی اشتباه کرده است یا از خط نساخ افتاده است. فقال بعضهم این که در کافی است این است باز هم در تهذیب آمده است. صلّ فیه فان الله انما حرّم شربها و قال بعضهم لا تصلی فیه. حالا حرّم شربها باید میگفت حرّم أکلها مال خنزیر. فکتب علیه السلام لا تصلی فیه فانه رجس. نماز نخوان در این لباسی که خمر یا خنزیر است. این یک سؤالی است راجع به خمر و خنزیر. از عجایب این است که ذیل این حدیث در کافی که حالا از عجایب این است که تهذیب و استبصار نقل نکرده اند که شاید این نشان می دهد که نسخه کافی ما اشکال دارد و الا تهذیب و استبصار البته با این متن استبصار نقل نکرده است فقط تهذیب. با آن متن دیگر استبصار نقل کرده است. حالا در کافی آمده است قال سألت ابا عبدالله خیلی عجیب است چون خیران خادم جزء اصحاب امام هادی است و حتی گفته شده است خادم حضرت رضا است. اصلاً ایشان از ابا عبدالله نقل نمی کند.

قال و سألت ابا عبدالله علیه السلام عن الذمی یعیر ثوبه لمن یعلم انه يأکل الجری اینجا هم جری دارد. واضح است که ایشان از همان نسخه کتاب علی بن مهزیار نقل کرده است نه از سعد بن عبدالله. أو يشرب الخمر فیرده أ یصلی فیه قبل ان یغسله؟ قال لا یصلی فیه حتی یغسله.

مرحوم کلینی این مدن دوم را آورده است که لا یصلی. پس معلوم شد که مرحوم کلینی عمداً آن متن سعد بن عبدالله را نیاورده است. صدوق هم که نیاورده است. ایشان لا یصلی فیه دارد تا یغسله. حالا اگر آقایان خواستند این کتاب کافی جلد ۳ صفحه ۴۰۵ را بیاورند از همان چاپ معروف این آقای خوبی یک توجیهی دارد بد هم نیست انصافاً چون در کتاب کافی در این باب یک حدیث شماره ۲ هست آن حدیث از همین که اینجا اسمش را بردیم هست. عبدالله بن سنان هست. همین عبدالله بن سنان بعد حدیث ۵ این ذیل حدیث ۵ آمده

است این عبارت. احتمال دارد که این متصل بوده است به حدیث ۲ در نسخ کلینی جا به جا شده است. مثلاً از نسخه ایشان ساقط شده است یکی آمده است در حاشیه حدیث ایشان نوشته است بعد در ذیل حدیث ۵ رفته است.

علی ای حال من چون خودم نشد نگاه کنم اگر نگاه کردید ببینید که آنجا هم عدی دارد اینجا هم دارد سأل ابا عبدالله ندارد سأل ابي ابا عبدالله. اما در نسخه تهذیب و استبصار که از کتاب مرحوم علی بن مهزیار نقل کرده اند، آنجا سأل ابي ابا عبدالله است.

س:

ج: سندش را بخوانید

س: بهذا الاسناد عن الی بن مهزیار ... عن عبدالله بن سنان قال سألت ابا عبدالله عن الرجل یصلی فی

بله این هم مطلبی است حالا باز دو مرتبه و سأل. این سأل ای که در حدیث ۵ است. در این کتاب کافی حدیث ۵ است این مال همان است جا به جا شده است. ظاهراً این ذیل مال ذیل حدیث عبدالله بن سنان باشد اینجا آمده است. علی ای حال فعلاً روشن شد احتمالاً در کتاب علی بن مهزیار دو متن بده است. سأل ابي عبدالله و سأل ابا عبدالله. شاید پدرش که سؤال کرده است شبیه کرده است باز دو مرتبه آمده است از حضرت صادق پرسیده است حضرت فرموده است نه همین که به این دفعه دوم گفتم درست است. همین مطلبی که ایشان گفته است لا یصلی درست است.

کیف ما کان این راجع به این روایت. پس این روایت مبارکه اولاً خودش در مورد خودش به دقت معارض است. نمی خواهد جای دیگر. روایت یکی است و ما هم عرض کردیم انصافاً اطمینانمان به کتاب سعد بن عبدالله و آنچه که شیخ نقل کرده است احتمالاً شاید کتاب چیزهای دیگر هم داشته است نه اینکه الآن توسط شیخ به ما رسیده است انصافاً مشکل دارد. اینکه راجع به کتاب سعد بن عبدالله و مشکلی که درباره ایشان است. به نظر ما می آید که آن متن دیگری بهتر است.

علی ای حال به حسب قواعد فعلاً نمی خواهیم صحبت کنیم لکن به حسب قواعد خب استصحاب حرف بدی نیست اما آن متن به حسب شواهد ما انصافاً متن خوبی است لکن آن روایت هم هست یعنی در اینجا الآن اینکه آیا اصحاب ما به کدام یکی عمل کرده اند الآن در ذهنم نیست فکر می کنم اصحاب به آن یکی عمل کرده اند. به آن یصلی عمل کرده اند نه لا یصلی. این هم راجع به این حدیث و شبیه هم در متن هم هست. فانک اعترت اياه چون در آن متن اصلاً بحث تعلیلی مطرح نیست کلینی هم نقل کرده است تعلیل در آن ندارد و اگر

مؤید شود به نفس کلینی ان مقدم باید باشد. این راجع به این حدیث عبدالله بن سنان که نگفته بودیم. یک توضیحی هم راجع به این حدیث که آیا به درد استصحاب می خورد یا خیر.

س: آقا اینکه روایت... چون حکم ..

ج: نه به عکس مثل اینها احتمال دارد چیز باشد حالت مدرج باشد

برگردیم به آن احادیث ثلاثه حالا اینها بعد می گفته است چون آن کتاب فعلا موجود بود اینجا عرض کردیم. عرض کردیم حدیث عمار ساباطی کل شیء نظیف حتی تعلم انه قدر و حرف آقاضیا و حرف نائینی را هم خواندیم. اگر ما باشیم و این مقدار که حق با آقایان است می شود طهارت ظاهری. چون غایت علم به خلاف است. هر جا غایت علم به خلاف شد و نمی شود دلالت بر استصحاب کند. چون دو تا نیست مجموعش طاهر حتی تعلم یکی است. پس دو تا دال نداریم دو تا حکم نداریم. یا به تعبیر خود مرحوم آقای آقاضیاء نوع روایت مفادش این نیست که اول اثبات طهارت کند بعد اثبات استمرار کند. از همان اول طهارت مستمر. این طهارت هست تا علم به خلاف. اینجوری آقاضیاء می گوید دو مدلول ندارد یکی مدلول دارد. حرف بدی نیست حرف آقاضیاء هم انصافا حرف خوبی است. ما عرض کردیم اگر ما باشیم و روایت یک مشکلی دارد چون آقایان تمام روایت را نخواندند. این روایت بعدش این است که فاذا علمت فقد قدر و ما لم تعلم فلیس علیک. از اینکه می گوید اگر علم پیدا کردی آن لحظه قدر می شود آن لحظه نجاست می شود. خیلی عجیب است. از آن لحظه علم نه آن لحظه ای که به آن نجاست برسد واقعا نجس شود.

من فکر میکنم حالا یا جناب عمار ساباطی عبارت را بد آورده است کما قیل یا استظهار ایشان بوده است آن مطلبی که من دیروز گفتم خیلی مطلب دقیقی است چون کسی گفته نشده است. به ذهن من می آید فاذا علمت از کلام خود این باشد. امام فرموده اند کل شیء نظیف حتی تعلم این مثل آن است که الماء طاهر الا ان یتغیر لونه أو طعمه أو ریحہ. به نظرم می آید الا ما غیر لونه به نظرم اینجور می آید. از اینکه می گوید فاذا علمت فقد قدر و احتمال هم دارد که یک اصطلاحی از ایشان باشد. حالا عرض کردم این روایت را به طول و تفسیر مرحوم جامع الاحادیث در صفحه ۱۵۵ از این چاپی که هست در باب ۱۹ از ابواب نجاسات آورده است. بعد از اینکه سندش را نقل می کند عرض کردم یک وقتی شمرده بودم نمی دانم کتاب شاید وسائل خودم اینجا که نمی بینم این در این کتاب تا صفحه ۱۵۶ سؤالات متعدد است. اگر نگاه کنید خیلی مفید است برای اینکه تصویری از کتاب عمار ساباطی به دست شما بوده است که اصلا این چطوری بوده است. عرض کنم که این سؤال و جواب های متعددی است. نمی دانم یک دفعه نوشته بودم در این نسخه که ننوشتیم یاد می آید در یک نسخه

دیگر هم شماره گذاشتم سؤال و جواب ها را. الآن نمی دانم شماره هایش ۱۲ تا است ۱۵ تا است چند تا است. نمی توانم الآن همه را برای شما بخوانم تا شماره اش پیدا شود.

سؤالات متعددی است خوب دقت کنید عجیب این است که مرحوم کلینی بعضی از این سؤال ها را آورده است. خیلی عجیب است. مثلاً این و قال. کل شیء نظیف را نیاورده است. صدوق هم نیاورده است. خیلی عجیب است اصلاً. صدوق هم تکه هایی از این را آورده است. این هم خیلی عجیب است. لکن این قسمت را نیاورده است. بعد واقعا هم یعنی تعارف نمی کنم واقعا برای ما جای ت عجب دارد چرا این کار را کرده است

س:

ج: کتاب نوادر هم هست. کتاب نوادر الحکمه است. کلینی از کتاب نوادر الحکمه نقل می کند. محمد بن احمد. بگوئیم در نسخه کلینی نبوده است خیلی بعید است یک صفحه است. خیلی بعید است. حالا من برای نمونه برای شما بخوانم چون این خیلی لطیف است یک سؤالش این است. بان ماء شربت منها دجاجه. ندارد سأل. نگاه کنید خیلی لطیف است یعنی اصلاً آدم حس نمی کند به آن بگوید سأل سأل. بان ماء شربت منها دجاجه. قال علیه السلام اگر مال ایشان باشد. ان كان في منقارها قدر، اگر در منقارش یک نجاستی هست کثافتی است لم يتوضأ منه ولم يشرب. و ان لم تعلم. خیلی عجیب است. در مقابل وجود علم را آورده است. عادتاً حد وجوب با علم فرق می کند. و ان لم تعلم ان في منقارها قدر توضأ و اشرب. خیلی عجیب در مقابل کان لم تعلم آورده است. روشن؟ این سؤال نمی دانم سوم است دوم است چندم است. سوم، و قال كل ما يأكل لحمه فليتوضأ منه ويشربه. و ان ماء، باز دارد و ان ندارد قال و قلت مثلاً. خیلی عجیب است کتابش هم به نظرم خالی از تشویش نباشد اصلاً ادبیاتش خیلی ادبیاتخ و بی نبوده است. دقت فرمودید؟ و قال و ان ماء. نه قال دارد نه قلت دارد. يشرب منه باز أو سقر. مثل شاهین و عقاب و اینها. أو عقاب قال كل شيء من الطير يتوضأ مما يشرب منه. پرندگان می شود از آنها خورد. الا ان تری فی منقاره دما. نگفت کان. نگفت تعلم. گفت اذا ان تری فی منقاره، اینجا را آورده است. فان رأيت فی منقاره دما فلا تتوضأ منه ولا تشرب. اگر خون دیدید خیلی عجیب است. اینجا نمی گوید و ان كنت تعلم. فلا تتوضأ منه ولا تشرب.

حالا عجیب این است که کلینی این یکی را آورده است قبلی را نیاورده است. مال دجاجه مال مرغ را نیاورده است هر دو سؤال از منقار است و لطیفش این است که در مرغ گفته قذارت نجاست. در باز و عقاب گفته است دم. خیلی هم لطیف است نحوه سؤال چون می دانید

مرغ در خانه است منقارش به نج است های دیگر ممکن است آلوده باشد. اما عقاب عادتاً اگر منقارش آلوده باشد به خون است. چون حیوانات می خورد موش می خورد خرگوش می خورد. در خصوص عقاب و باز و سقر و اینها صحبت دم را مطرح می کند. خیلی نکته غریبی است یعنی واقعا برای ما تعجب آور است کلینی سؤال قبلی را نیاورده است که در دجاجه است. این را آورده است. حالا آن قسمت کل شیء نظیف را هم نیاورده است. من خودم احتمال می دهم کلینی می خواسته است که این طور بگوید که در این روایت، اگر ما در باب عقاب و باز هم علم باشد ما یقین داریم عقاب منقارش خونی بوده است. چون قطعا حیوان می خورد و قطعا منقارش خونی می شود. لذا باید از منقار عقاب دائما احتراز کند. لذا آنجا معیار را به این داده است که الآن می بینی خون است یا خیر. فان رأیت دما. الآن خون است یا خیر. چون اگر می گفت فان علمت خب ما علم داریم که یعنی کلینی بین علم و رؤیت را فرق گذاشته است.

می خواسته بگوید اگر رؤیت باشد اجتناب کن اگر فقط در عقاب علم باشد نه. اما در دجاجه با علمش هم اجتناب کن. اما خیلی عجیب است. در دجاجه گفته است ان کان. ان کان فی منقارها قدر. نه رأیت. و ان لم تعلم ان فی منقارها، آنجا لم تعلم دارد. لم تعلم را آنجا آورده است. اصلا نمی دانی که این چنگ زده است یا خیر. ببینید عبارت تفنن عبارت را خود عمار را. من احتمال میدهم مرحوم کلینی احتمال داده است که آنجا لم تعلم درست نیست. و ان لم تری باید باشد مثلاً. حالا دیگر چون وقت تمام شد من این نکته را سریعاً بگویم رد شویم. آقای خویی در بین علمای معاصر قبلش هم آورده ام دیگر جواب هم داده ام حالا ایشان قبول کرده است. روایت را دال بر این گرفته اند که کل دم نجس چون ما روایتی که داریم کل دم نجس نداریم. در نجاست خون ما روایت نداریم. کل دم نجس. آقای خویی قدس الله سره به این حدیث تمسک کرده اند. که در این روایت دارد که رأیت فی منقارها دما. اطلاق دارد شامل انواع دم می شود. جواب هم داده اند که روایت در این مقام نیست اصلاً که چه خونی باشد. واضح است که روایت اطلاق ندارد. لذا این بحث که آیا روایت اطلاق به لحاظ خون دارد یا خیر. آن که من از این روایت مبارکه میفهمم اصلاً روایت ناظر به این مسئله خون و این حرفها نیست. روایت ناظر به یک نکته دیگری است و آن نکته دیگرش این است خوب دقت کنید. ما در باب بدن انسان لباس انسان اگر نجس شود راه تطهیرش شستن است. اما در باب حیوانات اگر بدنشان نجس شد طهارتش به زوال عین است. لذا امام نفرمود فان علمت فی منقاره دما. این نکته اش این است. نه اینکه دم اطلاق دارد. در باب مثل بازو عقاب شما یقین دارید این حیوان می خورد و یقیناً خون به منقارش رسیده است. اینکه امام می فرماید ان رأیت دما اشاره به این است که در باب حیوانات زوال نجاست عین نجاست کافی است شستن دیگر نمی خواهد. شما می گوئید من یقین دارم که این حیوان خورده است حالا در منقارش نیست نجس است دیگر. نه نجاست هست لکن زوالش چون در بعضی از حیوانات صحبت این است که نجس نمی شود مثل مگس که روی بول می نشیند. می گویند پایش یک جوری

براق است که اصلاً نجاست را به خودش نمی گیرد. سوسک. در عروه هم دارد. ببینید دو بحث است. یکی اینکه نجس نمی شود یکی اینکه با زوال عین پاک می شود. فرق این دو تا هم جزء امتحانات است که فرق این دو تا چیست.

این روایت مبارکه به نظر ما ناظر این همان معنایی است که من عرض کردم خیلی از مفاهیم در سابق بود به نحو سؤال و جواب مثل معنای اسمی توضیح داده می شود. این سؤال و جوابش این است می خواهد بگوید در منقار عقاب و این حیواناتی که گوشت خوار هستند ما یقین به اصابت دم داریم این نجس است اما بشوریم. منقار عقاب را بگیریم یک آب رویش بگیریم منقارش را بشوریم. امام می خواهند بفرمایند که در باب حیوانات شستن لازم نیست همان زوال عین نجاست کافی است. البته عده ای از اهل سنت در بدن انسان هم همین را می گویند. این اختلاف اهل سنت با ما. مثل بدن حیوان. ما در بدن حیوان قائلیم اینکه می گوید فان رأیت فی منقارها دماً اشاره به آن است. رأیت به این معنا. شاید کلینی به ذهنش رسیده است که در باب دجاجة هم باید همین طور باشد. چون ما غالباً می دانیم که مرغ مثلاً از کثافت ها می خورد. نمی شود بین دجاجة و بین عقاب فرق بگذاریم. چطور آنجا فرمود ان كان في دجاجة قدر و ان لم يعلم أنجا چطور لم تعلم آورد؟ آنجا هم باید ان لم تری باشد. و ان لم تعلم چرا آنجا لم تعلم آورد؟ خیلی من فکر میکنم مرحوم کلینی فوق العاده دقت کرده است فردا ظرافت های حدیث را بگوییم تا ببینیم در استصحاب چه می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين